

گزارش ۲۰۱۰ سازمان جهانی کار

بیکاری بدخیم

با وجود بهبود وضعیت اقتصاد جهان، اشتغال هنوز بحرانی است.

با گذشت ۳ سال از آغاز بحران مالی جهانی، اقتصاد جهان رشد خود را از سر گرفته و حتی برخی از کشورها - به ویژه در آسیا و آمریکای لاتین - شاهد نشانه‌های دلگرم‌کننده‌ای از رونق اشتغال هستند.



علیرغم چنین پیشرفت‌های مهمی، گزارش ۲۰۱۰ سازمان جهانی کار (ILO) که به بررسی وضعیت بیکاری در ۶۸ کشور جهان پرداخته، از بدتر شدن وضعیت اشتغال خبر داده است. در اقتصادهای توسعه یافته، انتظار می‌رود میزان اشتغال به جای سال ۲۰۱۳ (طبق پیش‌بینی سال گذشته) در سال ۲۰۱۵ به سطوح پیش از شروع بحران جهانی بازگردد. در

مورد کشورهای نوظهور و در حال توسعه، با این که اشتغال در سال ۲۰۱۰ به سطح پیش از بحران می‌رسد، اما همچنان بیش از ۸ میلیون شغل برای جمعیت رو به رشد نیروی کار این کشورها مورد نیاز است. در بسیاری از کشورها که رشد اشتغال آنها در پایان سال ۲۰۰۹ مثبت بوده، روند اخیر نشان دهنده تضعیف رونق اشتغال و یا حتی آغاز "رکود مجدد" است.

هر چقدر رکود بازار کار طولانی‌تر شود، سختی‌های یافتن شغل جدید برای جویندگان کار بیشتر می‌شوند. در ۳۵ کشوری که آمار و اطلاعات آنها موجود است، نزدیک به ۴۰ درصد جویندگان کار به مدت یک سال بیکار

بیکاری پس از بحران (۲۰۱۰)

منطقه	بیکاری‌های جدید*		شکاف اشتغال**	
	تعداد (میلیون نفر)	درصد (از کل)	تعداد (میلیون نفر)	درصد (از کل)
کشورهای توسعه یافته	۱۸	۶۱/۴	۱۴/۳	۶۳/۱
آفریقا	۱/۶	۵/۳	۱/۲	۵/۳
آسیا و اقیانوسیه	۲/۰	۶/۷	۱/۶	۷/۲
اروپای شرقی و مرکزی و کشورهای عضو شورای سابق	۴/۷	۱۶/۰	۳/۵	۱۵/۳
آمریکای لاتین	۳/۱	۱۰/۶	۲/۱	۹/۰
مجموع (بررسی ۶۸ کشور)	۲۹/۴	۱۰۰	۲۲/۷	۱۰۰

* بیکاری‌های ایجاد شده پس از شروع بحران تاکنون
** تعداد مشاغل مورد نیاز جهت رسیدن به سطح اشتغال پیش از بحران
استخراج: «اقتصاد ایران» از ILO

می‌کنند، بیشتر اهمیت پیدا می‌کند.

امیدی هست ...

اصلاح چشم‌انداز اشتغال هنوز امکان پذیر است. گزارش ILO رویکردی سه گانه را در این باره ارائه می‌کند. اول این که سیاست‌های اشتغال محور باید در جهت کاهش خطر روز افزون بیکاری طولانی مدت تقویت شوند. سیاست‌های کارآمد اتخاذ شده در مورد بازار کار، تنظیم مزایای بیکاری و اقدامات هدفمند برای حمایت از گروه‌های آسیب پذیر - به ویژه جوانان - در این حوزه قرار می‌گیرند.

دومین رویکرد آن است که کشورهایی که با مزاد نیروی کار مواجه‌اند به تولید متکی شوند تا از رشد مبتنی بر افزایش بدهی‌ها جلوگیری کنند و راه برای ایجاد اشتغال پایدار - هم در کشورهایی که مزاد نیروی کار دارند و هم در کشورهایی که با کمبود مواجه هستند - هموار شود. ایجاد ارتباط نزدیک‌تر بین افزایش درآمد و بهره‌وری در کشورهای با مزاد نیروی کار، نرخ بیکاری را در این کشورها کاهش می‌دهد. این امر بیشتر از تغییرات ارزی می‌تواند در بازگرداندن تعادل به اقتصاد جهان مؤثر باشد.

سومین اصلاح اقتصادی را می‌توان با جمله‌ای در گزارش سال ۲۰۰۹ بانک پرداخت‌های بین‌المللی توضیح داد: "بحران مالی به بیماری جسمی شباهت دارد. در هر دو مورد، یافتن راه علاج نیازمند شناسایی عوامل بیماری است." بنابراین می‌توان نتیجه گیری کرد که تزریق پول به بانک‌ها بدون اعمال اصلاحات اساسی در ساختار آنها اشتباه بزرگی است. این کار حجم اعتبار اقتصاد واقعی را در اقتصادهای توسعه یافته کاهش داده است. این شرایط به ویژه در مورد کسب و کارهای کوچک که در رونق اشتغال نقش مهمی دارند، اما برای سرمایه گذاری یا پرداخت‌های خود به بانک‌ها تکیه می‌کنند، بیشتر نگران کننده است. اصلاح نظام‌های مالی می‌تواند پس‌اندازها را به سرمایه گذاری مولد و ثبات بازار اشتغال سوق دهد. این کار اقداماتی را در سطوح ملی و بین‌المللی نیاز دارد که وضع مالیات بر فعالیت‌های مالی از جمله آنها است.

در مجموع، اتخاذ یک استراتژی خروج برای توسعه اشتغال، به افزایش انسجام اجتماعی منجر خواهد شد و رونقی پایدار را تضمین خواهد کرد. این استراتژی نیازمند حمایت مالی ماهرانه برای از بین بردن بیکاری مزمن، اصلاحات مالی و تلاش برای تقویت رابطه بین درآمد نیروی کار و رشد بهره‌وری است. همان گونه که بسیاری از کارشناسان اظهار نظر کرده‌اند، بحران می‌تواند فرصتی برای ایجاد یک اقتصاد جهانی متعادل باشد. اما وضعیت اشتغال و چشم‌انداز اجتماعی نشان می‌دهد که زمان برای تبدیل این فرصت به واقعیت در حال از دست رفتن است. ■

بوده‌اند که این امر خطراتی همچون تضعیف روحیه، از دست دادن عزت نفس و مشکلات سلامت روانی را به همراه دارد. در این میان، جمعیت جوان بیشتر از بیکاری آسیب دیده‌اند و اغلب آنها شغلی پیدا می‌کنند که با مهارتشان تناسبی ندارد. آمارها نشان می‌دهند نزدیک به ۴ میلیون نفر از جویندگان کار در پایان سال ۲۰۰۹ از یافتن شغل صرف نظر کرده‌اند.

اولین دلیل چنین چشم‌انداز تیره‌ای آن است که اقدامات محرک مالی دولت‌ها که به منزله شوک آغاز رونق اقتصادی کشورها محسوب می‌شوند، به پایان رسیده‌اند. دولت‌ها نگران افزایش کسری‌های خود به دلیل بی‌میلی سرمایه گذاران به تأمین این کسری‌ها هستند. در اکثر کشورهای مورد بررسی در گزارش ILO سیاست‌های مالی به ریاضت تغییر یافته‌اند که اگر بد مدیریت شوند، به طولانی‌تر شدن بحران اشتغال می‌انجامند.

عامل دوم که مهمتر به نظر می‌رسد این است که علل بروز بحران به درستی ریشه کن نشده‌اند. همزیستی رشد مبتنی بر بدهی در کشورهای توسعه یافته و رشد مبتنی بر صادرات در اقتصادهای نوظهور بزرگ، پاشنه آشیل اقتصاد جهان است. پیش از شروع بحران مالی، رشد درآمدهای واقعی نیروی کار کمتر از بازدهی نهایی آن بود که این امر به بیشتر شدن نابرابری‌های درآمدی منجر می‌شد. در اقتصادهای توسعه یافته‌ای همچون آمریکا و برخی کشورهای اتحادیه اروپا، این شرایط موجب شدند خانوارها برای تأمین هزینه مسکن و مصارف خود به استقراض روی آورند.

در دیگر کشورهای توسعه یافته مانند آلمان و کشورهای نوظهوری مثل چین، افزایش نابرابری‌های درآمدی به معنی رشد نسبتاً کم تقاضای داخلی بوده است. اما در این کشورها چنین مسأله‌ای به دلیل افزایش صادرات به کشورهایی که با هزینه‌های عمومی بالا و بدهی دست و پنجه نرم